

بررسی رابطه تولی و تبری با توحید از دیدگاه ابن تیمیه

مریم سیاهپوش^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه مشغول به تحصیل سطح چهار (دکتری) رشته کلام اسلامی، پژوهشگر و فعال فرهنگی
^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم
^۳ دانشجوی دکتری علوم و حدیث، دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

چکیده

در نگاه سلفیان تولی و تبری از اصول اعتقادی بوده و معیار اسلامیت و کفر معرفی شده است، همین اعتقاد و تفسیر های نادرست از تولی و تبری موجب شده که این گروه بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرده و آنان را به عنوان مشرک به حساب آورند، آنان با استناد به آیاتی همچون آیه ۵۱ سوره مائده، تبری و تولی را لازمه ایمان دانسته و معتقدند که هر گونه موالات با دشمنان سبب کفر می شود، به عقیده این گروه تولی و تبری در عرض ولایت خداوند قرار دارد، بر این اساس حتی اگر کسی به وحدانیت خدا شهادت دهد اما با کفار و دشمنان عدوات نداشته باشد، این امر سبب کفر و شرک فرد می شود، منشأ این تفکر خطرناک به جهل و دانش سطحی به معارف دین و ارزش های آن بر می گردد، همانگونه که در توصیف این گروه امیر المومنین علی (ع)، می فرماید: «ما قصم ظهري الا رجلا ن عالم متهتك و جاهل متنسک هذا ينفرد عن حقه بتتهكته و هذا يدعوا الي الباطل بتنسكه» (جهان اسلام و پدیده تکفیر، ۱۳۹۳، ص ۳۴۱) به گفته امیر امیرالمؤمنین (ع) اگر جهل همراه با تدین و زهد شود، بسیار خطرناک است، که یکی از نمونه هایش گروه خوارج می باشد، که امام در اقدامش در برابر آنها فرمودند که من چشم فتنه ای را در آوردم، که هیچ کس جرأتش را نمی کرد، این فکر و اندیشه، که در رأس آن ابن تیمیه قرار دارد، با دشمنی که اهل بیت دارند هر گونه حب و ولایت آنان را موجب شرک و خروج فرد از دایره اسلام و ایمان می دانند به گونه که در نگاه این گروه امروزه شیعیان اهل بدعت و مشرک معرفی می شوند.

واژه های کلیدی: تولی، تبری، توحید، عبادت، شرک، تکفیر، ابن تیمیه.

مقدمه

جریان افراطی وهابیت که در ذات خود یک بیماری مهلک برای جهان اسلام محسوب می شود در قرن چهارم با افکار منحرف «ابن بطه» شروع و در قرن هفتم با عقاید باطل ابن تیمیه تقویت و در قرن دوازدهم با انحرافات محمد ابن عبدالوهاب تکمیل و تأسیس شد، این جریان که با شعار توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی روی کار آمد، با تفسیر های غلط و نادرست از توحید و آیات قرآن راه افراط، را پیش گرفته و جنایت های بزرگ را در تاریخ مرتکب شدند، این اندیشه (تکفیر) حتی در زمان حیات پیامبر (ص) وجود داشت، مثلا وقتی که پیامبر اکرم (ص) به خویره فرمود: عدالت پیشه کن، کسانی در آن مجلس حضور داشتند به خشم آمدند، و از جمله خالد بن ولید بر خاست و گفت ای رسول خدا اجازه بدهید که گردن او را بزنم، پیامبر اکرم (ص) فرمودند که نه شاید نماز بخواند، در جواب گفت در زبان چیزی می گوید که نشان می دهد که در دل چنین نباشد، پیامبر اکرم (ص) فرمود، من فرمان ندارم، که از دل مردم جست و جو کنم، (سیحانی، ۱۳۸۰، ص ۵۶) از جمله اعتقادات این گروه، اعتقاد به جسمانیت، رؤیت خداوند و بغض و دشمنی نسبت به پیامبر اکرم (ص) اهل بیت، و دوست داران آنها می باشد، به گونه ای که مخالفان خود را همواره به شرک، کفر و بدعت گذاران در دین محکوم می کردند، مثلا زیارت، شفاعت، و توسل به آنها را از نظر این گروه از مصادیق شرک و کفر محسوب می شود، بنا بر این در تحقیق سعی شده است که رابطه تولی و تبری با توحید از دیدگاه ابن تیمیه مورد بررسی قرار گیرد.

(۱) مفهوم شناسی

برای فهم دقیق رابطه ای تولی و تبری با توحید لازم و ضروری است که مفردات موضوع مورد بحث و بررسی قرار

گیرد.

(۱-۱) تولی در لغت و اصطلاح

ولاء و ولایت از ماده «و، ل، ی» گرفته شده اند این واژه ۱۲۴ مرتبه به صورت اسم و ۱۱۲ مرتبه به صورت فعل در قرآن کریم به کار رفته است. (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۳) راغب تولی را اینگونه معنا کرده است: تولی از ولایت است که بین دو چیز یا بیشتر از دو چیز حاصل می شود، به گونه های که فاصله ای بین آن دو چیز نباشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۷۴۹)

از نظر لغوی تولی بیانگر نوعی رابطه دوستی است که در شخص به وجود می آید و انسان از درون خود را به دیگران

نزدیک می بیند. (فؤاد، افرام البشانی، ۱۳۸۹، ص ۸۳۸)

در اصطلاح تولی به معنی دوست داشتن خداوند، اهل بیت و اولیاء و اعتقاد به ولایت پیامبر، دوازده امام بعد از او و

دوست داران و جانشینان آنان آمده است. (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۵۸)

تبری در لغت و اصطلاح

تبری به معنای اعلان جدایی و فاصله گرفتن از کسی یا چیزی بر اثر مذموم بودن آن است، راغب در مفردات اینگونه توضیح داده است: واژه های بُرء، براء و تبرّی در اصل به معنای دور شدن از چیزی است که مجاورت و نزدیک بودن با آن مطلوب نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱)

تولّی و تبرّی در اصطلاح همانگونه که در منابع کلامی تعریف شده عبارت است از: «دوستی و پیوستگی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا و گسیختگی از آنها، پیوستگی به اهل حقّ و گسیختگی از اهل باطل» (حسینی دشتی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۵۲)، شبیه به همین تعریف را استاد مطهری از تولّی و تبرّی کرده است: «تولّی و تبرّی، یعنی پیوند دوستی با دوستان خدا برقرار کردن و پیوند بیزاری با دشمنان خدا برقرار کردن» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۷، ص ۲۱۵).

ماده تبرّی نیز، ۳۰ بار در قرآن کریم تکرار شده و کم و بیش در همان مفاهیم لغوی استعمال شده است، اما اصل مشترک در تبرّی، دوری جستن از نقص و عیب و از هر چیزی است که نزدیکی و مجاورت آن را دوست نداشته باشیم و در حقیقت مفارقت کردن از دشمنان خدا و خروج از عهد و پیمان مشرکین و کفّار و منقطع شدن و گسستن از پیروان باطل است (دائرةالمعارف تشیّع، ۱۳۷۵ ج ۵: ۱۵۷)

۱-۲) توحید در لغت و اصطلاح

توحید از ریشه (و ح د) و مصدر باب تفعیل است، یکی از معانی باب تفعیل است که به کسی یا چیزی یک صفت را نسبت دهیم، برای مثال تعظیم یعنی اینکه کسی را بزرگ بدانیم و بر این اساس توحید به معنای یکی دانستن و یکتا شمردن است. سعیدی مهر، ج ۱، ۱۳۹۲، ص ۶۶)

در العین اینگونه آمده است: «التّوحید یعنی الإیمان بالله وحده و لا شریک له و الله واحدا الأحد دو التّوحد و لوحدانیه» (فراهیدی، ج ۳، ۱۳۶۷، ص ۲۸۱)

توحید را به معنای ایمان به خداوند و اعتقاد به شریک نداشتن خداوند معنا کرده است. در معنای اصطلاحی توحید را می توان به دو دسته تقسیم کرد، توحید نظری و توحید عملی.

توحید یعنی اعتقاد قطعی به وحدانیت خداوند و یکتایی خداوند در ذات، صفات و افعال خویش و عمل کردن بر اساس این اعتقاد. (سعیدی مهر، محمد، همان، ص ۶۸)

این تعریف شامل توحید عملی و توحید نظری می شود.

مسئله توحید و دعوت به توحید اختصاصی به اسلام ندارد بلکه همه پیامبران دعوت کننده به توحید بوده اند. در آیات بسیاری از قرآن کریم به توحید اشاره شده است، از جمله:

۱. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (صافات/۳۵) «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (بقره/ آیه ۲۵۵) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (نحل/ ۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (انبیاء/۸۷) «مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ» (اعراف/ ۵۹) «قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (انبیاء/۱۰۸)

در نهج البلاغه پیرامون واژه توحید اینگونه آمده است: «سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست و نشان های آشکار به وجودش دلالت دارد. به دیده نیاید چشمی که او را ندیده انکارش نمی کند، دل کسی را که وجودش را باور کرده به

کنه ذاتش نمی رسد، در برتری از همه چیز پیشی گرفته و چیزی از او برتر نیست. به هر چیز نزدیک و چیزی نزدیک تر از او نیست، نه برتری مقامش او را از مخلوقات دور کرده و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در گمان ها گشته، عقل ها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده، و آنها را از معرفت لازم درباره وجودش باز نداشته. او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می دهد. خداوند از آنچه شبیه کنندگان به موجودات می گویند و از اوهام منکراتش بسی بالاتر است. (انصاریان، ۱۳۸۸، ص ۲۴)

۴-۱) مفهوم سلفیه در لغت و اصطلاح

سلف در لغت به تقدم زمانی اشاره دارد و دارای معنای نسبی است بدین معنا که به هر زمان نسبت به زمان های پس از آن گفته می شود، از این رو سلف به معنای کسانی است که در گذشته می زیسته اند، البته که معنای اصطلاح سلف از معنای لغوی آن دور نیفتاده و در جهان اسلام به کسانی اطلاق می شود که در عهد پیامبر اکرم (ص) زندگی می کردند، لذا سیره سلف صالح نیز به معنای سبک زندگی بر اساس رفتار آنان می باشد. (جهان اسلام و پدیده تکفیر، ۱۳۹۳، ص ۳۵۶) در آثار محققان اسلامی سلفیه به دو معنا به کار رفته است الف: سلفیه کسانی هستند، که در احکام و اعتقادات به سلف صالح اقتدا می کنند. ب: سلفیه کسانی هستند که وابستگی به گذشتگان داشته و از اندیشه گذشتگان به ویژه سه قرن اولیه اسلام پیروی می کنند و هر گونه گفتار و عمل تازه ای را بدعت می دانند. (البوطی، ۱۳۷۵، ص ۸۷)

البته که این جریان در گذشته در میان علما و پیروان اسلامی در اقلیت بودند، ولی در سده های اخیر با محوریت وهابیت و اندیشه محمد بن عبدالوهاب رشد کرد و در نهایت امروز در قالب نوسلفی گری و گروه های تروریستی و تکفیری مثل گروه داعش در خاور میانه آشکار شده و گسترش پیدا کرد. (ابراهیمی، ۱۳۹۲، ۱۸۳-۱۸۴)

۲) تولی و تبری از دیدگاه ابن تیمیه

تولی و تبری از جمله اعتقاداتی است که بر مبانی شرعی و عقلی استوار است، اما اگر تفسیر صحیح و درستی از آن نشود، سبب افراط یا تفریط در آن می شود، که نتیجه ای جز گمراهی در پی نخواهد داشت. افراط و تفریط در این اصل سبب تغییر در مرزهای دوستی و دشمنی می شود به طوری که ممکن است دوستان و همکیشان خود را دشمن و کافر قلمداد کنیم و دشمنان خود را به عنوان دوست خود به حساب آوریم که نتیجه آن تسلط دشمنان می شود.

سلفیان تولی و تبری را به عنوان اصول اعتقادی تلقی می کنند و آن را معیار اسلام و کفر معرفی می کنند، همین اعتقاد آنان سبب شده است که بسیاری از مسلمانان را تکفیر کرده و آنان را به عنوان مشرک به حساب آورند، در نگاه سلفیان عقیده و لاء و راء را ملازم با تکفیر و شرک است. (چگینی، ۱۳۹۹، ص ۷) آنان با استناد به آیاتی همچون آیه (۵۱) سوره مائده تبری و تولی را لازمه ایمان دانسته و هر گونه موالات با دشمنان را سبب کفر می دانند و به عقیده آنها حتی اگر کسی به وحدانیت خدا شهادت دهد اما با کفار و دشمنان عدوات نداشته باشد این امر سبب کفر و شرک فرد می شود. (چگینی، همان، ص ۷)

با توجه به دشمنی هایی که ابن تیمیه با اهل بیت (ع) دارد او هر گونه امر را که امامیه به سبب مقام و منزلت اهل بیت در راستای حب و ولایت آنان می دانند را موجب شرک و خروج فرد از دایره اسلام و ایمان می داند، اینگونه افراط ها در اعتقادات سبب شده است که نوک پیکان کفر به سمت شیعیان نشانه گرفته شود و همین مسئله سبب شده است که آنان توسط سلفیان اهل بدعت و مشرک خوانده شوند.

۱-۲) دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت پیامبر (ص)

همانطور که بیان کردیم سلفیان به سرکردگی ابن تیمیه برداشت متفاوتی از تولی و تبری دارند، امامیه لازمه ایمان فرد را تولی نسبت به اهل بیت (ع)، پذیرش ولایت ایشان و دشمنی نسبت به دشمنان ایشان می دانند، در این مورد روایات صحیح از شیعیان پیرامون اهمیت محبت نسبت به ائمه (ع) وجود دارد، که حب به ایشان علاوه بر اینکه قلبی و درونی باید باشد، در عمل نیز باید ظهور و بروز پیدا نماید، امامیه این تکریم و احترام خود را با اموری هم چون بزرگداشت موالید ایشان زیارت قبورشان، پیروی از راه و روش آنان و نشان می دهند.

در مقابل سلفیان نه تنها حب و محبت به اهل بیت (ع) را لازم و واجب نمی دانند بلکه در موارد مختلف به تضعیف جایگاه ایشان و انکار فضایل شان پرداخته اند، ابن تیمیه به این امر نه تنها که بسنده نکرده بلکه به دفاع از دشمنان ایشان نیز پرداخته است و کسانی را که در حق ائمه (ع) ظلم و جفا روا می داشتند را بر ائمه برتری می دهد، این گروه در مورد صفات امام نیز قائل به عصمت و علم لدنی نیستند، مثلاً ابن تیمیه پیرامون آیه طهارت که به سند قطعی از اهل سنت و شیعه مربوط به عصمت اهل بیت (ع) است را دلیل بر عصمت نمی داند و می گوید: پیامبر (ص) دعا کرده است تا خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و پاکشان گرداند و این نشان دهنده عصمت آنها نیست». (رضوانی، ۱۳۹۱، ص ۴۷)

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه ادله ای را که امامیه برای اثبات امامت و ولایت ائمه (ع) به ویژه امام علی (ع) آورده اند را تضعیف کرده و یا آنان را به خطا تفسیر می کند، مثلاً پیرامون آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» بعد از بیان کردن نظرات امامیه پیرامون آیه و شأن نزول آن می گوید: «لیس فیما ذکره ما یصلح أن یقتل ظناً، بل کُلُّ ما ذکره کذب و باطل من جنس سفسطه» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۸)

ابن تیمیه هر آنچه را که بیان شده کذب و باطل و از جنس سفسطه می داند و در ادامه می گوید: اینکه آیه در شأن علی (ع) نازل شده است و باید ولایت او را پذیرفت برخلاف اجماع مسلمانان است، این ادعای ابن تیمیه در حالی است که این آیه تنها مربوط به ولایت امیر مؤمنان (ع) است و روایات متواتر به آن دلالت دارد. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۴)

در مجموع می توان اینگونه نتیجه گرفت که ابن تیمیه به ادله عقلی و نقلی امامیه پیرامون امامت اشکال گرفته و آنها را تضعیف و یا انکار می کند و نمی پذیرد، وقتی که او مقام و شأن اهل بیت را نمی پذیرد و ادله مربوط به آن را انکار می کند به تبع آن حب و محبت (تولی) به ایشان را نیز نمی پذیرد و هر گونه حب و تولی عملی نسبت به ایشان را بدعت و شرک معرفی می کند.

۲-۳) توسل در نگاه ابن تیمیه و پاسخ به آن

یکی از موارد اختلاف بین امامیه و سلفیان وهابی، در این است که وهابی ها و سلفیان، توسل به انبیاء و اولیای الهی را مصداق شرک می دانند و کسانی که این اعتقاد را دارندند به عنوان مشرک معرفی می کنند، اما ناگفته نماند که در برخی از نوشتارهای ابن تیمیه می توان فهمید که او توسل و شفاعت از پیامبر را جایز می داند اما در برخی دیگر از روایات آن را مصداق شرک می داند، «وقتی ابن تیمیه را نزد قاضی شافعی آوردند، در حالی که در آنجا علما و قضات حضور داشتند، گفت: استغاثه به معنای عبادت به پیامبر جایز نیست ولی توسل و طلب شفاعت از پیامبر جایز است.» (قاسم اف، ۱۳۹۱، ص ۴۵۸)

ابن تیمیه بر شرک بودن توسل این گونه استدلال کرده و می گوید: «دلیل ما برای اینکه توسل را شرک می دانیم این است که خداوند می فرماید: «کسانی را که شما بندگان، سوای خدا می خوانید مالک چیزی نیستند، اگر آنها را بخوانید، دعا شما را نمی شنوند و اگر بشنوند نمی توانند تقاضای شما را اجابت کنند، آنها در روز قامت از شرک شما بیزار می جویند و هیچ کس مانند خدای دانا تو را به واقع، آگاه نمی کند» (فاطر/۱۴).

سلفیان معتقدند متوسل شدن به انبیاء و اولیاء الهی یعنی کسانی را در کنار خداوند قرار دادن و از او طلب حاجت کردن است و این امر یعنی شریک قائل شدن برای خداوند این عقیده که از ابن تیمیه نشأت گرفته است، امروزه به طور فراوان در پیروان مذهب سلفی وهابی می توان دید، در اینجا به برخی از روایات نقل شده از مفتی های وهابی اشاره می کنیم:

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز مفتی حجاز می گوید: توسل به جاه، برکت و یا حق کسی بدعت است، اما شرک نیست، هر گاه کسی بگوید: أسألك بجاه أنبيائك و ... جائز نیست بلکه بدعت و شرک آلود است.

۲. شیخ صالح بن فوزان می گوید: اگر کسی به وسائط متوسل شود، آن هم به خاطر جاه و مقام آنها نزد خداوند، بدون آنکه آنان را عبادت کند این بدعت و شرک و حرام است.»

۳. ناصرالدین البانی می گوید: «معتقدم کسی که به اولیاء و صالحان توسل کند از راه حق گمراه است» (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۰۰) مناوی می گوید: «توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر نزد پروردگار امری قابل قبول تلقی می شد و کسی از سلف و خلف آن را انکار نمی کرد تا اینکه ابن تیمیه آمد و این امر را انکار کرد و از راه درست و راست بیرون شد و آن چه را که هیچ کس به آن قائل نبود را ابداع کرد.» (نجازادگان، ۱۳۹۱، ص ۲۴)

ابن تیمیه و پیروان او برای اثبات گفته خود به آیات قرآن استناد می کنند در اینجا به برخی از آیات مورد استناد آنان می پردازیم:

۱. آیه ۱۴ سوره فاطر: «إِن تَدْعُوهُمْ لَأَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» (فاطر/۱۴) بنابراین خواندن کسی که مرده است و جان ندارد، نمی شنود و یا اگر هم بشنود نمی تواند جواب دهد، شرک است و هیچ گونه سود وزیانی برای فرد ندارد.

۲. «قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَ لَأِ تَحْوِيلًا» (اسراء/۵۶) پس نمی توانند دفع ضرر و تغییر حالی از شما کنند.

۳. «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (زخرف/۸۶) غیر از خدای یکتا که ب خدایی می خوانند کسی قادر به شفاعت نیست.

۴. «فَمَا أُعْتَتْ عَنْهُمْ إِلَهَتَهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (هود/۱۰۱) و غیر از خدا همه خدایان باطلی را که می پرستیدند، هیچ رفیع هلاکت از آنان ننمود.

با توجه به آنچه بیان شد سلفیان وهابی با استناد ه برخی از آیات قائل به عدم جواز توسل هستند و این کار را مصداق شرک می دانند، اما نکته اصلی بحث اینجاست که خطاب این آیات به چه کسانی است؟ آیا مخاطب همه انسان ها هستند و شامل مؤمنین می شود یا اینکه مخاطب آن مشرکانی هستند که قائل به ربوبیت افرادی یا بت ها بودند؟

در پاسخ این دیدگاه باید گفت که همانگونه که بیان شد سلفیان قائل به عدم جواز توسل هستند و برای سخن خود به آیات قرآن استناد کرده اند، آنان توسل را مانند توسل مشرکان به بت ها قلمداد می کنند و قائل هستند این عمل یعنی کسی را در کنار خداند قرار دادن و شریک قائل شدن برای خداوند و این چیزی جز شرک نیست. وهابیان این عقیده را معیار برای کافر و مشرک خواندن دیگران قرار داده اند که به سبب آن حکم به جواز قتل مؤمنان می دهند.

هیچ گاه نمی توان بین مؤمنین و مشرکان وجه شباهت پیدا کرد، مشرکان قائل به ربوبیت بتها بودند و بت ها را مستقلاً مؤثر در تدبیر امور خود می دانستند، این در حالی است که مؤمن هیچ کس جز خدای متعال را تأثیرگذار نمی داند، باب توسل به معصومین (ع) به این جهت است، که آن افراد دارای مقام و منزلت در نزد خداوند هستند و با این اعتقاد که آنها هیچ گاه دارای اثری مستقل از خود نیستند در نزد خداوند واسطه قرار می دهند. این عمل آنها نه تنها شرک نیست بلکه اثبات کننده توحید است، مؤمنان افرادی را که دارای جاه و مقام در نزد خداوند هستند را واسطه هایی می دانند که هر چه دارند از خداوند دارند و وساطت آنها نیز از جانب خداوند است و آنان هیچ چیز از خود ندارند، سلفیان (وهابی) برای اثبات گفته خود به برخی از آیات رجوع کرده اند که مخاطب آن آیات مشرکانی هستند که اولاً بتهایی را می پرستیدند و برای آنها قائل به مقام شفاعت بودند و به بت های خود سمت ربوبیت می دادند و آنان را ربّ شفاعت قلمداد می کردند. دوماً خدایی که مشرک می پرستد وجود حقیقی و خارجی ندارد، پیامبر نمی فرستد، و معاد ندارد، سوماً مؤمن فقط خداوند را می پرستد اما مشرک برای خود الهه های مختلفی قرار داده که هر کدام بخشی از نیازهایشان را برطرف می کند. (نجازادگان، ۱۳۹۱، ص، ۳۳-۳۶-۳۷)

این برداشت سلفیان فقط یک دستمایه، برای مشرک خواندن غیر خودی هاست و گرنه با دقت در آیات و روایات می توان به سهولت پی برد که توسل و شفاعت نه تنها سبب شرک نیست، بلکه مورد تأیید ذات اقدس الهی است و خداوند هیچ گاه انسان را به شرک دعوت نمی کند و شرک مورد تأیید خداوند نیست. قال طائفه من السلف: يسألهم من خلق السماوات والارض؟ فيقولون الله و هم يعبدون غيره. و إنما كانت عبادتهم إياهم أنهم يدعونهم و يتخذونهم وسائط و وسائل و شفعا لهم فمن سلك هذا السبيل فهو مشرك بحسب ما فيه من الشرك و هذا الشك إذا قامت على الانسان الحجة منه و لم ينته و جب قتله لقتل أمثاله من المشركين و لم يدفن في مقار المسلمين و لم يُصلّ عليه و .. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۱۵۹)

گروهی از سلف گفته اند اگر از مشرکین سؤال شود که چه کسی آسمان و زمین را آفریده است می گویند: خدا، این در حالی است که غیر خدا را می پرستند و پرستش غیر خدا یعنی اینکه غیر خدا را واسطه و وسیله قرار دهی و آنان را شفیع

بدانی پس کسی که این راه را برود مشرک است بحسب شرکی که در این راه وجود دارد، زمانی که حجت بر آنان تمام شود و توبه نکنند کشتن او واجب است مانند قتل مشرکین، او در مقابر مؤمنان دفن نمی شود و بر او نماز خوانده نمی شود، اینگونه عقاید ابن تیمیه سبب شده است آنان غیر خود را مشرک تلقی کنند و به همین بهانه خون مؤمنان را حلال و قتل آنان را واجب کنند.

امروزه در اقصی نقاط جهان اسلام شاهد قتل و کشتار مؤمنان توسط وهابیانی که خود را سلفی می دانند هستیم و آنان کسانی را که مؤمن و مسلمان هستند مشرک می دانند، این اعتقاد آنها تا جایی پیش می رود که حتی دفن آنان را در قبرستان مؤمنان و نماز بر آنها را جایز نمی دانند.

به طور کلی می توان گفت آنچه از نگاه امامیه عین توحید و در طول توحید است و در آیات و روایات مختلف به آن اشاره شده است را سلفیان مصداق شرک می دانند و هر کس که از روی علم و آگاهی به آن معتقد باشد مشرک تلقی می کنند و همچنین آنچه که در کنار قبور انبیاء و صالحین، مانند نازل شدن نور و فرشته بر قبور آنان و نازل شدن عذاب بر کسی که به آنها اهانت و جسارت کرده و هم حق و حقیقت هستند که به خاطر کرامت صاحبان قبور رخ داده است کرامت و بزرگی صاحب قر بزرگتر از آنچه است که مردم فکر می کنند. (قاسم اف، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹)

آنچه از اعترافات ابن تیمیه می توان فهمید این است که او هم قائل به توسل جستن صحابه و تابعین است و آن را پذیرفته است، این در حالی است که در روایات دیگر این عمل را شرک و بدعت خوانده است، او در جای دیگر می گوید: توجه مشروعی که صحابه انجام داده اند همان توجه به دعا و شفاعت پیامبر در زمان حیات ایشان بود، اهل علم تصریح کرده اند که خواندن خداوند به حق پیامبران و صالحین جایز نیست شیوخ اهل سنت در باب اینکه استغاثه به مرده و فرد غایب از بزرگترین منکرات است اختلاف نظر ندارند و هیچ یک از سلف این عمل را انجام نداده اند و صحابه تنها در زمان حیات پیامبر به ایشان متوسل می شدند. (قاسم اف، ۱۳۹۳، ص ۱۱۱)

این سخن ابن تیمیه کاملاً نقیض دیگر سخن های اوست اگر توسل جستن به پیامبر (ص) و انبیاء شرک است پس چرا در بعضی از روایات قائل به آن شده است و به متوسل شدن صحابه و تابعین به پیامبر (ص) بعد از حیات ایشان اشاره کرده است؟ در صورت شرک بودن آیا صحابه و تابعین و سلف مشرک هستند؟ کسی قائل به این مسئله نیست و اگر هم این عمل شرک نیست پس چرا کسانی را که قائل به توسل به پیامبر (ص) هستند را مشرک و بدعت گذار در دین معرفی کرده است؟ سخنان ضد و نقیض ابن تیمیه جای بحث را برای هر اهل علم باز می گذارد، که بیشتر مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۲-۳) شفاعت از دیدگاه ابن تیمیه

شفاعت از جمله موارد مورد اختلاف میان سلفیان و امامیه است. سلفیان قائل هستند به اینکه اگرچه خداوند به پیامبر مقام شفاعت را داده است اما ما این اجازه را نداریم که از پیامبر (ص) درخواست شفاعت کنیم، از نگاه سلفیان درخواست شفاعت از غیر خداوند شرک است، یکی از ادله آنها برای این مسئله این است که مشرکان عصر پیامبر (ص) از بت ها طلب شفاعت می

کردند و این عمل آنها مصداق بارز شرک بوده است. (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۱) «وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس/۱۸)

از طرفی آنها قائلند که درخواست شفاعت از کسانی که مرده اند عملی لغو و بیهوده است، در اینجا به روایتی از ابن تیمیه حول شفاعت می پردازیم: در کتاب الهدیه السنیه از ابن تیمیه اینگونه آمده است: «از اقسام شرک آن است که کسی به شخصی که از دنیا رفته است بگوید مرا دریاب، از من شفاعت کن، مرا بر دشمنم یاری نما، و امثال این درخواست ها که تنها خداوند بر آن قادر است». (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲) در روایت دیگری از ابن تیمیه در کتاب زیاره القبور اینگونه آمده است: «اگر کسی بگوید: از پیامبر به جهت نزدیکی به خدا می خواهم تا شفیع من در این امر باشد، این کار از کارهای مشرکان است». (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۵۹)

آنچه از نظرات و روایات ابن تیمیه بر می آید این است که آنها شفاعت را به منزله خواندن غیر خداوند می دانند و این عمل شرک و نامشروع است. آنها مؤمنان را به خاطر داشتن چنین اعتقادی مشرک می دانند.

خداوند در آیه ۱۸ سوره یونس خطاب به مشرکان می فرماید: «وَّ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ» (یونس/۱۸) و آنان به جای خدا چیزهایی را می پرستیدند که به آنها هیچ سود و زبانی نمی رساند و می گویند که این بتها شفیع ما نزد خداوند هستند.

همانطور که بیان شد این آیه از جمله ادله وهابیان برای انکار شفاعت است آنها شفاعت خواستن مؤمنان از انبیاء و ائمه را مانند درخواست شفاعت مشرکان عصر رسالت قلمداد کرد هاند، این در حالی است که مشرکان عصر رسالت پیامبر اگر چه از بت ها طلب شفاعت می کردند اما این طلب شفاعت به تنهایی سبب شرک آنها نبود بلکه آنچه سبب مذمت مشرکان شد طلب شفاعت از بت ها همراه با عبادت آنها بود، مشرکان بت ها را مستقل در امر شفاعت می دانستند و هیچ گونه قید و شرطی برای این امر قائل نبودند از طرفی آنان حق شفاعت را به بت هایی می دادند که خداوند هیچ گونه حقی برای شفاعت به آنها نداده بود.

شفاعت از نگاه امامیه برخلاف آنچه است که سلفیان به آن قائل هستند، امامیه حق شفاعت را مختص ذات اقدس الهی و کسانی که خداوند این حق را به آنها داده است می دانند از طرفی این عمل آنها همراه با این اعتقاد است که کسانی که از آنها طلب شفاعت می کنند هیچ گونه استقلالی ندارند و وابسته به ذات اقدس الهی هستند، اما اینکه وهابیان طلب شفاعت از انبیاء بعد از حیاتشان را جایز نمی دانند و این عمل را شرک می دانند باید از آنها پرسید آیا قائل به حیات اخروی هستند یا خیر؟ اگر آنها قائل به حیات اخروی هستند باید بدانند درخواست و طلب شفاعت مربوط به انبیاست نه جسم آنها، انکار شفاعت توسط وهابیانی که قائل به حیات برزخی هستند بی دلیل است چرا که وقتی امر شفاعت در هنگام حیات پیامبر (ص) و ائمه (ع) امری جایز است پس بعد از حیات آنها هم امری مشروع است، چرا که با مرگ روح انسان به دنیای دیگر منتقل می شود و بین حیات برزخی و حیات مادی ارتباط برقرار است، اما اگر آنها حیات برزخی را انکار می کنند این انکار انسان مستلزم انکار بسیاری از آیات قرآن کریم است چرا که خداوند در آیات مختلفی به حیات برزخی اموات اشاره فرموده است و انکار آیات قرآن سبب کفر و شرک است نه اعتقاد به شفاعت. «اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى

عَلَيْهَا الْمَوْتُ وَ يُرْسِلُ الْآخِرَى إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر/۴۲) «و لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) « وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹)

۴-۳) دعا از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه اصحاب الجحیم زیارت قبور را به دو قسم تقسیم می کند: در نوع اول آن دعای که در کنار قبور به طور اتفاقی رخ می دهد نه اینکه از اول قصد زیارت کننده دعا باشد مانند کسی که اتفاقی از کنار قبور می گذرد و به آنها سلام می دهد این نوع دعا مشروع و جایز است، اما زیارت قبور اگر با این قصد باشد که زیارت و دعا در این مکان برتری دارد و تأثیر بیشتری دارد این عمل مشروع نیست و از آن نهی شده است، او می گوید: اصحاب پیامبر (ص) نیز از پیامبر (ص) درخواست دعا نمی کردند بلکه آنها به پیامبر (ص) سلام می دادند اما هنگام دعا از قبر رو بر می گرداندند و رو به قبله می ایستادند و دعا می کردند. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

به طور کلی ابن تیمیه دعا کنار قبور را جایز نمی داند و از این عمل نهی کرده است هر چند او سلام دادن به قبور را جایز می داند و به روایاتی از پیامبر (ص) حول سلام دادن به قبور اشاره کرده است.

در سخنان ابن تیمیه زیارت به دو نوع تقسیم می کند، زیارت بدعی و زیارت شرعی وی می گوید: «زیاره قبور المسلمین علی وجهین زیاره شرعیه و زیاره بدعیه. فالزیاره الشرعیه ان یکون مقصود الزائر الدعاء للمیت، كما یُقصد بالصلاه علی جنازته الدعاء له. فالقیام علی قبره من جنس الصلاه علیه.» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵)

در ادامه وی این عمل را سنت متواتر می داند و اشاره می کند که پیامبر (ص) هنگامی یکی از مؤمنان از دنیا می رفت بر جنازه او حاضر می شد و بر آن نماز می خواند: «کانت الصلاه علی الموت من المؤمنین و القیام علی قبور هم من السنه المتواتره فإن التبی صلی الله علیه و سلم یصلی علی موتی المسلمین و شرع ذلك لأمته و کان إذا دُفِنَ الرَّجُلُ من امة یقوم علی قبره. و یقول مُرسوله التثبیت فإنه...» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۵).

اما نوع دوم زیارت که از آن نهی شده است را زیارت بدعی می داند. او می گوید: «زیاره البدعیه أن یزورها کزیاره المشرکین و اهل البدع لدعا الموتی و طلب الحاجات منهم. أو لإعتقاد أن الدعاء عند قبر أحدهم أفضل من الدعاء فی المساجد و البیوت» زیارت بدعی را مانند زیارت مشرکین و زیارت اهل بدعت می داند، وی قائل است که دعا کنار قبور و طلب حاجت کردن از آنها مصداق زیارت بدعی و شرک است. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۴۸۵)

۴-۵) زیارت قبور از دیدگاه ابن تیمیه

امامیه قائل به مشروع بودن زیارت قبور و استحباب آن هستند، در مقابل آن سلفیان زیارت را عملی نامشروع می دانند و از آن جلوگیری کرده و به حرمت آن فتوان می دهند، امروزه نمونه های از این اعتقاد را در برخورد با زائران اماکن مقدسه در مکه و

مدینه می توان دید، ابن تیمیه علاوه بر زیارت، سفری را که به قصد زیارت قبور ائمه و انبیاء الهی باشد حرام می داند، در این بخش به روایات سلفیان پیرامون زیارت می پردازیم.

ابن تیمیه در منهاج السنه می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبر درباره زیارت قبرش وارده شده است ضعیف و جعلی است» (رضوانی، ۱۳۹۰، ۵۰۰) صاحبان صحاح و سنن هیچ یک از این احادیث را نقل نکرده اند و تنها کسانی نقل کرده اند که روش شان در نقل احادیث ضعیف است، اعضای استفتای دائمی وهابیت اعلام کردند: «شدّ رحال برای زیارت قبر انبیاء و صالحین و غیر آنان جایز نیست، بلکه این عمل بدعت است» (رضوانی، ۱۳۹۰، ۵۰۰)

با توجه به این روایات می توان روایات سلفیان را به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته از آنها مطلق زیارت قبور را حرام می دانند و یک دسته دیگر از روایات که از متأخرین وهابیان صادر شده است قائل به این امر هستند که اگر کسی به قصد زیارت وطن را ترک کند این عمل بدعت و حرام است، اما اگر به قصد زیارت سفر نکند بلکه در سفر به طور ضمنی قبر پیامبر (ص) را زیارت کند، اشکال ندارد. (رضوانی، ۱۳۹۰، ۵۰۰)

ابن تیمیه در کتاب مجمع الفتاوی پیرامون زیارت می گوید: «زیارتی که بدعت است مانند زیارت یهودیان و مسیحیان و بدعت گذارانی که بر روی قبرهای پیامبران و صلحا مسجد می سازند، زیارتی که بدعت است، مانند اینکه شخصی قصد کند که کنار قبر بعضی از پیامبران و افراد صالح برود تا در کنار قبر آنها نماز بخواند یا دعا کند یا به آنها متوسل شود و نیازهایش را از آنها یا از خدا در کنار قبر آنها بخواهد یا از آنها مدد جسته، یا خداوند را به آنها سوگند دهد، این کارها بدعت هایی است که هیچ یک از صحابه و تابعین انجام نداده اند و رسول خدا (ص) یا یکی از خلفای راشدین دستور به آن نداده اند، بلکه پیشوایان بزرگ مسلمانان از انجام این کارها نهی کرده اند» (زارعی، ۱۳۸۹، ص ۴۳)

همچنین می گوید: «به نظر ما از مسافرت نمودن به قصد زیارت قبری، چه قبر پیامبر و چه سایر قبور، نهی شده است، طوری که جایز نمی دانند، مسافرتش مسافرت معصیت است به دلیل اینکه پیامبر (ص) فرموده است: باربندی و مسافرت نمی شود مگر به سه مسجد، مسجدالحرام، مسجدالاقصی و مسجد من» (زارعی، ۱۳۸۹، ص ۴۴)

آنچه ابن تیمیه بیان می کند بر خلاف اقع است، وی قائل است که هیچ یک از صحابه و تابعین قائل به زیارت نبودند، در حالی که روایات و سنت خلاف این امر را نشان می دهند، از افرادی که به زیارت قبر پیامبر رفته اند بلال حبشی است در روایت آمده است که پیامبر (ص) را در خواب دیدند که به او می فرماید: چرا مرا زیارت نمی کنی؟ بلال از خواب بر می خیزد و به نزد قبر پیامبر (ص) می رود در کنار قبر گریه می کند و صورت خود را به قبر می مالد. (زارعی، ۱۳۸۹، ص ۷۷)

علاوه بر این روایات دیگری وجود دارد که دلالت بر زیارت قبور توسط صحابه و تابعین دارد اما اینکه چگونه ابن تیمیه هر گونه زیارت توسط صحابه و تابعین را انکار کرده است جای تأمل دارد.

دلیل اینکه وهابیان زیارت قبر پیامبر (ص) و دیگر ائمه را حرام می دانند روایت ابوهریره است: «ابوهریره از پیامبر نقل می کند که ایشان فرمودند: «شدّ رحال و بار سفر بستن جایز نیست، مگر به سوی سه مسجد، مسجدالنبی، مسجدالحرام، مسجدالاقصی» (بخاری، ۱۳۸۶، ص ۴۸)

در پاسخ به این شبهه رجوع کنیم به پاسخی که در کتاب سلفی گری و پاسخ به شبهات آمده است. در مستثنی منه، این حدیث دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که اصل حدیث «لا تشد الرحال الی مسجد من المساجد» باشد در این صورت زیارت قبر پیامبر (ص) حرام نیست چرا که قبر پیامبر مسجد نیست. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۳) احتمال دوم این است که مستثنی منه، در روایت مکان من الأمکنه باشد و از آن برداشت عموم شود اما این احتمال صحیح نیست چرا که در این صورت هر گونه سفری حرام و بدعت است، ولو اینکه به قصد زیارت نباشد و این احتمال را کسی قائل نیست، این روایات مربوط به مساجد است از آنجایی که همه مساجد از نظر فضیلت یکسان هستند، سفر به هر کدام از آنها ارجحیت بر مسجد دیگر ندارد مگر این سه مسجد، آن هم به خاطر خصوصیتی که در آنهاست. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۳)

ابن تیمیه یکی از دلایل های حرمت زیارت قبور را این می داند که امامیه قبور انبیاء و بزرگان خود را بت قرار داده اند. (رضوانی، ۱۳۹۰، ص ۵۰۴) اما این اعتقادی است که ابن تیمیه به امامیه نسبت داده است در حالی که امامیه هیچ وقت قبور انبیاء الهی را نپرستیده اند، بلکه این عمل را به خاطر حبی که به انبیاء و ائمه الهی (ع) دارند انجام می دهند و این گونه ارادت و محبت خود را به انبیاء و اولیای الهی ابراز می کنند، این عمل آنها نه تنها مورد تأیید روایات است بلکه اکیدا مورد سفارش قرار گرفته است، از طرفی این عمل نشان از بزرگداشت انبیاء و ائمه (ع) است و احترام به قبور آنان احترام به راه و دعوت آنان است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۸) ابن به یک سلسله احادیث جعلی استناد و استدلال کرده است مثل این حدیث «الاحادیث المرویه فی زیاره قبر کفوله من زارنی و زار ابی ابراهیم الخلیل فی عام احد ضمنت له علی الله الجنه و من زارنی بعد مماتی فکأنما زارنی فی حیاتی و من حج و لم یزرنی فقد جانی و نحو هذه الأحادیث كلها مکذوبه موضوعه» (رضایی، ۱۳۹۶، ص ۸۶)

ابن تیمیه تمام احادیثی را که راجع به زیارت قبور آمده است کذب و ساختگی می داند، وی در این بین به یک روایت اشاره می کند و می گوید روایتی با این مضمون که آورده شده از پیغمبر (ص) نقل شده است: کسی که من و پدرم ابراهیم را در یک سال زیارت کند ضمانت می کنم بهشت را برای او، و کسی که من را بعد از مرگم زیارت کند مانند کسی است که مرا در حیات زیارت کرده است و کسی که حج مرا به جا آورد و مرا زیارت نکند به من جفا کرده است، از این روایت از ابن تیمیه می توان اینگونه نتیجه گرفت که زیارت قبور انبیای الهی جایز نیست به تبع او و به طرق اولی زیارت قبور ائمه و اولیاء الهی نیز جایز نیست و این عمل مصداق شرک است.

۲-۶) توحید از نگاه ابن تیمیه

از نگاه سلفیان توحید به سه دسته توحید ربوبی، توحید الوهی و توحید در اسماء و صفات تقسیم می شود. (رضوانی،

۱۳۹۰، ۲۸۶)

ابن تیمیه در کتاب مجموع الفتاوی جلد چهارم می گوید: «و اما التوحید الذی بعث الله به الرسل و أنزل به الکتب فلیس هو متضمنا شیئاً من هدف الإصطلاحات بل امرالله عباده أیعبده وحده، لا یشرکوا شیئا فلا یکون لغيره نصیب فیما یختص به من العباده و توابعها هذا فی العمل و فی القول هو الايمان بما وصف به نفسه و وصفه». (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۰) توحیدی که خداوند رسولش را بر آن مبعوث کرده و نازل کرده بر آن کتب را متضمن چیزی از اصطلاحات نیست، بلکه خداوند امر کرده

بندگانش را که ۱- فقط او را بپرستند، ۲- چیزی را شریک او قرار ندهند برای غیر او عبادت و توابع آن را قرار ندهند چرا که اختصاص به خداوند دارد این توحید عملی است و توحید در قول که همان توحید نظری است یعنی ایمان به آنچه که خداوند و رسولش را به آن وصف کرده است.

با توجه به تعریف ابن تیمیه توحید سه شاخه دارد: اول پرستش خداند، شریک قرار ندادن برای خداوند و توحید در اسماء و صفات الهی. بنابر تعریف ابن تیمیه عبادت و توابع آن فقط مخصوص خداوند است و هر عملی که بتوان نام آن را عبادت گذاشت برای غیر خداوند جایز نیست. ابن تیمیه توحید ربوبی را همان توحید افعالی می داند. در کتاب اقامه الدلیل علی ابطال التحلیل می گوید: توحید الربوبیه و هو أن لا معطى لما منع الله و لا مانع لما إعطاء و لا يتوكل الا عليه و لا يسأل إلا هو. (ابن تیمیه، ۱۳۲۸، ج ۳، ص ۳) بنابر این تعریف فقط باید از خدا درخواست کرده و به او توکل نمود.

۷-۲) شرک از دیدگاه ابن تیمیه

با توجه به مراتب توحید از نگاه ابن تیمیه می توان به مراشرک نیز پی برد چرا که توحید در مقابل شرک است، پس می توان گفت شرک از نگاه ابن تیمیه سه مرتبه دارد: شرک الوهی، شرک در اسماء و صفات و شرک ربوبی.

با توجه به اینکه این پژوهش حول محور شرک در عبادت است و ابن تیمیه آن را زیر مجموعه توحید ربوبی بیان کرده است به شرک در عبادت می پردازیم:

در نگاه ابن تیمیه هر عملی که به نوعی در آن خضوع و خشوع، عبادت و توابع آن قصد اختصاص به ذات اقدس الهی دارد و اگر این اعمال برای غیر خداوند انجام گیرد مصداق شرک است. این اعتقاد ابن تیمیه سبب شده است آنچه در نزد امامیه مصداقی برای تولی و حب الله است شرک محسوب شود و سبب شود فرد از دایره ایمان خارج شود.

شرک از نگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در کتاب الإستقامه جلد یک می گوید: «أصل الشَّرک أن تعدل بالله تعالی مخلوقاتہ فی بعضی ما یستحقُّ وحده فإِنَّه لم يعدل أحد بالله شینا من المخلوقات فی جمیع الامور فمن عبد غیره أو توکل علیه فهو مشرک به کمن عمد إلى کلام الله الذی أنزله و أمر باستماعه فعدل به سماع بعض الأشعار و قد روی عن النبی...» (ابن تیمیه، ۱۱۹۱، ج ۱، ص ۳۴۴)

اصل شرک یعنی مخلوقات خدا را در بعضی امور که تنها خداوند مستحق آنهاست همتا و شریک خداوند قرا ردهیم. هیچ کس نباید مخلوقات را همتای خدا قرار دهد. اگر کسی غیر خدا را بپرستد و بر غیر خدا توکل کند مشرک است.

به اعتقاد ابن تیمیه هر گونه استقلال دادن به غیر خداوند و شریک قرار دادن برای خداوند، اگر در نظر و فکر باشد شرک نظری و اگر در عمل باشد مثل توکل و توسل به غیر خداوند و یا به اموری که مربوط به خداوند است را شرک عملی می داند، به طور کلی با توجه به تفسیر که ابن تیمیه از توحید، عبادت و شرک دارد، می توان گفت هر گونه خشوع، خضوع و عبادت و توابع آن را در مقابل غیر خداوند شرک می باشد.

۸-۲) عبادت از دیدگاه ابن تیمیه

به نظر ابن تیمیه عبادت عبارت است: «العباده: الاسم جامع لكل ما لحبه الله و يرضاه من الأقوال و الأعمال و الباطنه و الظاهره. فالصلاه و الزكات و الصيام و الحج و صدق الحديث و أداء الأمانه، بر الوالدين و صلح الأرحام، و الوفاء بالعهد، و الإمه بالمعروف و النهي عن المنكر و الجهاد للكفار و المنافقين و الإحسان و ... و امثال ذلك من العباده». (ابن تیمیه، العبودیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹)

عبادت اسم جامه است برای آنچه از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری که مورد رضایت و محبت خدا است نماز، زکات، روزه، حج راستگویی نیکی به والدین، صلح رحم، وفای به عهد و امثال اینها از عبادت هستند. در ادامه ابن تیمیه دوستی با خدا و رسولش را از جمله عبادات می داند و كذلك حب الله و رسوله من العباده (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰)

ابن تیمیه علت عبادت بودن این امور را اینگونه بیان می کند: «أن العباده لله هي الغايه المحبوه له و المرضيه له و اللتي خلق الخلق لها». (ابن تیمیه، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱)

«كما قال الله تعالى: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) عبادت برای خداوند غایتی است که مورد رضای اوست و خداوند مخلوقات را به خاطر آن خلق کرده است. همنطور که در سوره ذاریات آیه ۵۶ می فرماید: «ما خلق نکریم جن و انس را مگر برای عبادت با توجه به این تعاریف عبادت از نگاه ابن تیمیه خشوع و خضوع در اموری که مورد رضایت خداوند است برای خداوند.

در تفسیر نمونه حول کلمه طاغوت اینگونه آمده است: «طاغوت در اصل از ماده طغیان به معنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۴۱۰) در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُ الْبُشْرَى» (زمر/۱۷) این گونه آمده است که بشارت و نعمت الهی مخصوص کسانی است که از پرستش طاغوت اجتناب کرده باشند. طاغوت در اینجا یعنی دوری از هر گونه شرک و بت پرستی و هواپرستی است.

۹-۲) تکفیر مسلمانان

در زمان معاصر گروهی تندرو و ناآگاه از اصول و حیاتی اسلام و آئین محمدی وجود دارند که فقط خود را مؤمن و مسلمان می دانند و بقیه مسلمانان را کافر، مشرک و مهدور الدم معرفی می کنند. (اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۹-۱۰)

ریشه این مسئله و تکفیر مسلمانان به عصر ابن تیمیه بر می گردد، اگرچه ابن تیمیه خشونت به اندازه خشونت وهابیان امروزی را شاید نداشته است، در واقع می توان گفت شدت عمل وهابیان امروزی بسیار شدیدتر از شدت عمل ابن تیمیه است، چرا که ابن تیمیه اکثرا نسبت به کسانی که قائل به آراء و عقاید او نبودند عنوان بدعت را به کار می برد اما امروزه وهابیان از واژه کفر بر علیه مسلمانان استفاده کرده و آنان را به خاطر احترام به قبور انبیاء و اولیای الهی و حفظ قبور آنها متهم به بت پرستی می کنند، این در حالی است که در طول تاریخ اسلام، زیارت قبور یک سنت متداول در میان مسلمانان بوده است و هیچ گاه کسی آنان را به خاطر این عمل نکوهش نمی کرده است، از سوی دیگر این گروه مسلمانان را به خاطر عقایدی همچون شفاعت، تبرک، توسل و حب ائمه (ع) که نشان از جایگاه و شأن اهل بیت در نگاه آنان است متهم به شرک کرده و

آنان را هم چون بت پرستان عصر رسالت می دانند. (اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱) و گاهی هم به بهانه دعوت به اسلام و توحید، مخالفان آراء و افکار خود را مشرک و کافر می خوانند و جنایاتی همچون سر بریدن، حملات انتحاری، تجاوز به نوامیس، نابودی اموال و تخریب بناهای مقدس را مرتکب می شوند. (اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲) این در حالی است که آنها، خود را پیروی اسلام می دانند و در عمل با نص صریح قرآن مخالفت می کنند «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء/۹۴) این آیه صراحتاً از نسبت کفر دادن کفر به دیگران نهی می کند، چگونه ممکن است پیرو اسلام و توحید بود اما به دستورات آن توجه نکرد.

نتیجه گیری

از بررسی های صورت گرفته روشن می شود، که تولی و تبری به آن معنا و مفهومی که در نزد امامیه مطرح است را ابن تیمیه نه تنها نمی پذیرد بلکه آن را سبب خروج از دایره ایمان و سبب مشرک شدن افراد قلمداد می کند، وی برای اثبات ادعای خودش به آیات و روایات تمسک می کند، این در حالی است که وی فقط آنچه را که موافق با آراء و عقاید خود باشد را می پذیرد و بر خلاف آن را رد و انکار می کند، تفسیر غلط ابن تیمیه از آیات و روایات سبب شده است که غیر خودش را کافر و مشرک قلمداد کرده و هیچ گونه ارزشی برای آنها قائل نباشد، وی نه تنها آنچه که نشانی از تولی نسبت به اهل بیت و اولیاء الهی باشد را نمی پذیرد، حتی آیات و روایاتی را که در شأن اهل بیت (ع) نازل شده است را نیز جعلی و بسیار ضعیف قلمداد می کند، برداشت ها و تفسیرهای غلط و نوعاً افراطی وی سبب شده است که نه تنها اعمال و محبت های امامیه به اولیاء الهی را نشان از کفر و شرک بداند بلکه خون، جان و مال مسلمانان را که به آنها محبت می ورزند را مباح اعلام کرده و حکم به تکفیر آنان می دهد، مثلاً وی اعمالی همچون زیارت پیامبر اکرم (ص) و مرقد اولیاء الهی را مانند عمل بت پرستان قلمداد کرده و آنرا نمادی از بت پرستی دانسته و معتقد است این عمل در عرض توحید قرار داشته و شرک است، توسل، شفاعت، و هر عمل دیگر به پیامبر اکرم (ص) و اولیاء الهی را ولو اینکه همراه با اعتقاد به ربوبیت آنان نباشد را شرک و کفر معرفی می کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابراهیمی، نبی الله، نو سلفی گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه، مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲.
- ابن تیمیه، احمد بن حلیم، جامع المسائل لابن تیمیه، ج ۳، چ ۱، دارعالم الفوائد النشر، ۱۴۲۳.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقامه الدلیل علی ابطال التحلیل، نشر، قاهره، ۱۳۲۸.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستقامه، جز ۱، چ ۱، بی جا: اداره الثقافه و النشر بالجامعه، ۱۱۹۱.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، العبودیه، ج ۱، چ ۲، قاهره: دارالسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، بی جا: دارالثقافه و النشر جامعه بی تا.
- ابن تیمیه، احمد عبدالحلیم، منهاج السنه، چ ۱، جامعه الامام محمد بن مسعود الاسلامیه، ۱۴۰۶ق.

- ابن تیمیه، اقامه الدلیل علی الإجلال التحلیل، ج ۳، بی جا: دارالثقافه و النشر جامعه بی تا. اصفهانی، نصر، کتاب شناسی تکفیر، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل بیت (ع) ۱۳۹۳ش.
- انصاریان، حسین، نهج البلاغه، ج ۱، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸، ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، نور احرار، عبدالعلی، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۶، البوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه بدعت یا مذهب، حسین صابر، مشهد: آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۵ش.
- جمعی از نویسندگان، نقد و بررسی دیدگاه مخالفین در مسائل اعتقادی، ج ۱، قم: سپاه پاسداران، ۱۳۸۰ش.
- جهان اسلام و پدیده تکفیر، پژوهشگاه بین المللی المصطفی، ۱۳۹۳ ش.
- چگینی، رسول، بررسی دیدگاه سلفی پیرامون ولاء و براء، ادیان و مذاهب، شماره ۶، ۱۳۹۹ش.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، معارف و معارف. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۹، ش.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآء، بیروت، الاسیره، ۱۴۳۱، ق.
- راغب اصفهانی، حسین، مفردات قرآن. قم: انتشارات ذوی القربی، ۱۳۸۳، ش.
- رضایی، حسن، توحید و شرک عبادی از منظر ابن تیمیه و علامه طباطبایی، دانشگاه معارف، ۱۳۹۶ش.
- رضوانی، علی اصغر، دشمنی ابن تیمیه با ال بیت، چ دوم، تهران: مشعر، ۱۳۹۱ش.
- رضوین، علی اصغر، سلفی گری و پاسخ به شبهات، ۱۳۹۰ش.
- زارعی سبزواری، عباسعلی، زیارت در نگاه شریعت، چاپ دوم، تهران: مشعر، ۱۳۸۹ش.
- سعیدی مهر، محمد، کلام اسلامی، ج ۱، چ ۱، قم: طه، ۱۳۹۲، ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، چ ۱، بیروت، مؤسسه الأعمی المطبوعات، ۱۳۶۷، ش.
- فؤاد، افرام البشانی، المنجد الطلاب، محمد بندرریگی، چ ۱، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۹، ش.
- قاسم اف، الیاس، ابن تیمیه امام سلفی ها، چ ۱، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۹۱، ص ۴۵۸
- قاسم ام، الیاس، توسل و استغاثه در اسلام، چ ۱، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۹۳، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳. چاپ ۲. قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، ش.
- مطهری، مرتضی، ولاء و ولایت ها، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶، ش.
- نجارزادگان، فتح الله، دوازده نکته در بررسی و ارزیابی ادله توسل، شفاعت، تبرک، زیارت، قم: آستانه مقدسه قم،